

ارتقای سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی: راهبردی نوین در جهت تقویت حکمرانی مطلوب در نظام‌های سیاسی معاصر

چکیده

حکمرانی مطلوب، بستری ضروری برای دستیابی به توسعه پایدار و ارتقای رفاه اجتماعی، بر پایه سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی است. نظام‌های سیاسی معاصر در جهان با چالش‌های فزاینده ناشی از کاهش سرمایه اجتماعی و بی‌اعتمادی به نهادهای سیاسی مواجه هستند که کارآمدی، اثربخشی و مشروعیت حکمرانی را به خطر می‌اندازد. این پژوهش باهدف بررسی این چالش‌ها، به دنبال پاسخ به این پرسش است که چگونه می‌توان با ارتقای سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی، حکمرانی مطلوب را در جوامع اسلامی تقویت کرد. هدف اصلی، تبیین نقش محوری این ارتقا در تحکیم حکمرانی مطلوب و شناسایی راهکارهای عملی و سیاست‌های مؤثر است.

این تحقیق با استفاده از چارچوب نظری تلفیقی شامل نظریه‌های شبکه‌های اجتماعی، انتخاب عقلانی و نهادگرایی، به تحلیل موضوع می‌پردازد. روش‌شناسی پژوهش مبتنی بر تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش‌های معتبر بین‌المللی و فراتحلیل نظام‌مند متون علمی مرتبط است.

یافته‌ها نشان می‌دهند که سرمایه اجتماعی بالا و اعتماد سیاسی قوی، پیش‌شرط‌های اساسی برای تحقق حکمرانی مطلوب، مشارکت فعال مردم، کاهش فساد و دستیابی به توسعه پایدار هستند. عوامل نهادی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و تحول سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی در جوامع مختلف ایفا می‌کنند. این پژوهش با تأکید بر اهمیت روزافزون این دو عامل حیاتی، مجموعه‌ای از پیشنهادات را برای تقویت آن‌ها ارائه می‌دهد که شامل اصلاح نظام حکمرانی، ارتقای شفافیت و پاسخگویی، توسعه آموزش شهروندی، تقویت نهادهای مردمی، ترویج عدالت اجتماعی و اقتصادی، تقویت رسانه‌های ملی و توسعه حکمرانی الکترونیک است.

واژه‌های کلیدی: اعتماد سیاسی، حکمرانی مطلوب، سرمایه اجتماعی، شفافیت، مشارکت مردم

۱. مقدمه و بیان مسئله

در سپهر پیچیده سیاست جهانی معاصر، نظام‌های سیاسی در اقصی نقاط عالم با چالش‌های چندوجهی و فزاینده‌ای مواجه هستند. در این میان، بحران اعتماد عمومی و فرسایش سرمایه اجتماعی به عنوان دو مانع اساسی در مسیر توسعه پایدار و حکمرانی اثربخش، توجه فزاینده‌ای را به خود جلب کرده‌اند (OECD, ۲۰۲۱, pp, ۲۲; pp, ۹; Edelman, ۲۰۲۴). این چالش‌ها، که ریشه در مجموعه‌ای درهم‌تنیده از عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارند، نه تنها ثبات سیاسی را تهدید می‌کنند، بلکه پیامدهای عمیقی بر توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی جوامع بر جای می‌گذارند (Norris, ۲۰۲۴, pp, ۱۲; Dalton, ۲۰۲۲, pp, ۹).

شواهد تجربی و گزارش‌های بین‌المللی متعدد، مؤید کاهش چشمگیر سطح اعتماد عمومی به دولت‌ها، نهادهای سیاسی و رسانه‌ها در بسیاری از کشورهای جهان است (Edelman, ۲۰۲۴, pp, ۹). این وضعیت، به نوبه خود، مشروعیت نظام‌های حکمرانی را زیر سوال برده و مانع از مشارکت فعال، آگاهانه و مسئولانه مردم در فرایندهای سیاسی و اجتماعی می‌شود. در چنین شرایطی، زمینه‌های لازم برای بی‌تفاوتی سیاسی، قطبی‌شدن جامعه و گسترش نارضایتی عمومی فراهم آمده و انسجام اجتماعی و اعتماد متقابل میان مردم تضعیف می‌شود (Dalton, ۲۰۲۲, pp, ۱۱).

حکمرانی مطلوب، به عنوان الگویی از حکمرانی که بر اصولی چون پاسخگویی، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون، کارآمدی، اثربخشی، عدالت و برابری استوار است، به عنوان پیش‌شرطی ضروری برای دستیابی به توسعه پایدار، ارتقای رفاه اجتماعی و حفظ ثبات سیاسی شناخته می‌شود (World Bank, ۲۰۲۴, pp, ۱۲). با این حال، تحقق این آرمان در بسیاری از کشورها با موانع جدی از جمله کاهش سرمایه اجتماعی و بی‌اعتمادی فزاینده مردم به نهادهای سیاسی مواجه است (Newton, ۲۰۰۱, pp, ۵). این چالش‌ها، که در دهه‌های اخیر به دلیل عواملی نظیر جهانی‌شدن، گسترش فناوری‌های نوین ارتباطی، افزایش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، بروز بحران‌های سیاسی و اقتصادی و ظهور پدیده‌هایی چون پوپولیسم و افراط‌گرایی تشدید شده‌اند، نیازمند بررسی دقیق و اتخاذ راهکارهای سیاستی مناسب هستند (Norris, ۲۰۲۴, pp, ۱۸).

سرمایه اجتماعی، که به عنوان شبکه‌های اجتماعی، هنجارها، ارزش‌ها، اعتماد متقابل و تسهیل‌کننده‌های کنش جمعی تعریف می‌شود، نقش محوری در تسهیل همکاری، هماهنگی و اقدام جمعی در جوامع ایفا می‌کند (Putnam, ۲۰۰۰, pp, ۱۵). از منظر نظری، سرمایه اجتماعی به عنوان یک منبع ارزشمند، بستری ضروری برای مشارکت مدنی، حل مسائل جمعی، ارتقای رفاه اجتماعی و تقویت حکمرانی مطلوب فراهم می‌آورد (Li et al, ۲۰۲۴, pp, ۱۲). به بیان دیگر، سرمایه اجتماعی به مردم کمک می‌کند تا با یکدیگر تعامل سازنده داشته باشند، اطلاعات را به اشتراک بگذارند، منابع را بسیج کنند و به طور جمعی برای حل مشکلات جامعه تلاش کنند (Woolcock, ۲۰۰۱, pp, ۲۴).

اعتماد سیاسی، که به عنوان باور و اطمینان مردم به صداقت، شایستگی، پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری و عملکرد صحیح نهادهای سیاسی تعریف می‌شود، انگیزه مشارکت مردم در فرایندهای سیاسی، حمایت از سیاست‌های دولت و پذیرش تصمیمات جمعی را افزایش می‌دهد (Levi & Stoker, ۲۰۰۰, pp, ۳). بر اساس دیدگاه‌های مطرح در این زمینه، اعتماد سیاسی به دولت‌ها و نهادهای سیاسی کمک می‌کند تا سیاست‌های خود را به طور موثرتری اجرا کنند، هزینه‌های اجرایی را کاهش دهند و از حمایت عمومی برخوردار شوند (Jones & Wilson, ۲۰۲۳, pp, ۸).

پژوهش‌های تجربی متعددی نقش حیاتی سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی در تقویت حکمرانی مطلوب، توسعه اقتصادی، ارتقای رفاه اجتماعی و حفظ ثبات سیاسی را مورد تأیید قرار داده‌اند (Rothstein & ۲۰۰۸, pp, ۱۲; Inglehart, ۲۰۲۴, pp, ۶; Stolle سرمایه اجتماعی و افزایش اعتماد سیاسی، به‌ویژه در شرایط پیچیده و متغیر نظام‌های سیاسی معاصر، وجود دارد (۶ Møller, ۲۰۱۴, pp, عواملی نظیر گسترش بی‌سابقه شبکه‌های اجتماعی مجازی، افزایش قطبی‌شدن سیاسی و ایدئولوژیک، انتشار گسترده اخبار جعلی و اطلاعات نادرست، و بروز بحران‌های جهانی (مانند همه‌گیری COVID-19 و تغییرات اقلیمی) چالش‌های جدیدی را برای ارتقای سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی ایجاد کرده‌اند (۲۰۲۴, pp, ۷, Miller,

از این رو، پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش ارتقای سرمایه اجتماعی و افزایش اعتماد سیاسی در تقویت حکمرانی مطلوب در نظام‌های سیاسی معاصر انجام می‌شود. این پژوهش، با بهره‌گیری از رویکردی چندرشته‌ای و با تکیه بر یافته‌های پژوهش‌های پیشین و شواهد تجربی موجود، به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

چه عواملی (شامل عوامل ساختاری، نهادی، فرهنگی، فناورانه و عوامل نوظهوری مانند شبکه‌های اجتماعی مجازی، هوش مصنوعی و اخبار جعلی) بر شکل‌گیری و تحول سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی در نظام‌های سیاسی معاصر تأثیرگذار هستند؟

با توجه به چالش‌های نوظهوری مانند قطبی‌شدن سیاسی، انتشار اخبار جعلی و نابرابری‌های فزاینده، چگونه می‌توان از طریق ارتقای سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی، حکمرانی مطلوب را در نظام‌های سیاسی معاصر تقویت کرد؟ چه راهبردها و سازوکارهای سیاستی و اجتماعی (شامل راهکارهای نوین در عصر دیجیتال) برای دستیابی به این هدف وجود دارد؟

نتایج این پژوهش می‌تواند به سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیران، محققان، فعالان جامعه مدنی و سایر ذینفعان کمک کند تا درک عمیق‌تری از نقش محوری سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی در حکمرانی مطلوب داشته باشند و راهکارهای سیاستی موثری برای ارتقای این دو عامل حیاتی در جوامع معاصر اتخاذ کنند. علاوه بر آن، این پژوهش می‌تواند به توسعه نظریه‌های موجود در زمینه سرمایه اجتماعی، اعتماد سیاسی و حکمرانی مطلوب کمک کرده و زمینه‌های جدیدی را برای پژوهش‌های آتی در این حوزه فراهم آورد.

این مقاله در شش بخش سازماندهی شده است. در بخش دوم، پیشینه تحقیق، بخش سوم، مفاهیم کلیدی سرمایه اجتماعی، اعتماد سیاسی و حکمرانی مطلوب تعریف می‌شوند و چارچوب نظری و مدل مفهومی پژوهش ارائه می‌شود. در بخش چهارم، روش‌شناسی پژوهش شرح داده می‌شود. در بخش پنجم، یافته‌های پژوهش ارائه می‌شوند. در نهایت، در بخش ششم، یافته‌ها مورد بحث قرار می‌گیرند و نتیجه‌گیری و راهکارهای پیشنهادی ارائه می‌شوند.

۲. پیشینه تحقیق

در دهه‌های اخیر، مفهوم حکمرانی مطلوب به عنوان یک چارچوب هنجاری و تحلیلی برای ارزیابی و بهبود کیفیت اداره امور عمومی، در کانون توجه پژوهشگران و سیاست‌گذاران قرار گرفته است. حکمرانی مطلوب، که اغلب با مؤلفه‌هایی نظیر مشارکت، شفافیت، پاسخگویی، حاکمیت قانون، اثربخشی و کارایی تعریف می‌شود، به عنوان پیش‌شرطی برای توسعه پایدار، عدالت اجتماعی و رفاه عمومی در نظر گرفته می‌شود با این حال، تحقق حکمرانی مطلوب نیازمند بستری مناسب از سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی است (Kaufmann et al, ۲۰۱۰). سرمایه

اجتماعی، به عنوان شبکه‌های ارتباطی، هنجارها و اعتماد متقابل که تعاملات اجتماعی را تسهیل می‌کنند، نقش مهمی در تقویت مشارکت مردم در فرآیندهای تصمیم‌گیری و نظارت بر عملکرد دولت‌ها ایفا می‌کند اعتماد سیاسی نیز، به عنوان باور مردم به صداقت، شایستگی و پاسخگویی نهادهای سیاسی و حاکمیتی، زمینه را برای پذیرش سیاست‌ها و قوانین و همکاری با نظام حاکم فراهم می‌سازد.

معدنی و نجاری (۱۴۰۲) در پژوهش خود به بررسی مفهوم سرمایه اجتماعی در پیوند با امنیت اجتماعی، حمایت اجتماعی و مشارکت عمومی پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان‌دهنده نقش اساسی این سه مؤلفه در ایجاد سرمایه اجتماعی پایدار است که می‌تواند به افزایش اعتماد، تعامل اجتماعی و انسجام جامعه منجر شود. یافته‌ها به عنوان مبنایی برای توسعه سیاست‌ها و برنامه‌های اجتماعی در راستای تقویت سرمایه اجتماعی و ارتقاء امنیت اجتماعی در جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد (معدنی و نجاری، ۱۴۰۲: ۱۱۲).

سرمایه اجتماعی به عنوان مجموعه شبکه‌های ارتباطی، هنجارهای متقابل و اعتماد حاکم بر روابط میان افراد و گروه‌ها تعریف می‌شود (حسینی، هاشمی و عابدی، ۱۴۰۳: ۷۱) این مفهوم، به ظرفیت‌های موجود در ساختار روابط اجتماعی اشاره دارد که می‌تواند کنش جمعی را تسهیل کرده و به اهداف مشترک یاری رساند. سرمایه اجتماعی می‌تواند در دو شکل «پیونددهنده» که به تقویت انسجام درون گروهی می‌انجامد و «پل‌زننده» که به ایجاد ارتباط میان گروه‌های مختلف کمک می‌کند، ظاهر شود.

در این چارچوب نظری، که نظریه‌های شبکه‌های اجتماعی، انتخاب عقلانی و نهادگرایی را در کنار رویکردهای نوین حکمرانی مانند حکمرانی الکترونیک و حکمرانی مشارکتی تلفیق می‌کند، با بهره‌گیری از مشارکت‌های کلیدی پژوهشگران برجسته در زمینه اعتماد سیاسی و ارتباط آن با حکمرانی مطلوب، غنای چشمگیری می‌یابد. پژوهشگرانی چون نوریس (۲۰۲۴)، پاتنام^۲ (۲۰۰۰) و روثشتاین و استوله^۳ (۲۰۰۸) بیان‌های حیاتی را در این حوزه بنا نهاده‌اند.

نوریس (۲۰۲۴)، با تکیه بر تحقیقات گسترده خود در زمینه نهادهای دموکراتیک، فرهنگ سیاسی و افکار عمومی، لنزی معاصر را برای بررسی اعتماد سیاسی ارائه داده است. مشارکت‌های کلی نوریس معمولاً بر ماهیت پویا و اغلب شکننده اعتماد سیاسی در دموکراسی‌های مدرن تأکید دارد. تحقیقات او اغلب به بررسی این می‌پردازد که چگونه عواملی مانند عملکرد دولت، یکپارچگی نهادی، روایت‌های رسانه‌ای (از جمله گسترش اطلاعات نادرست) و ظهور جنبش‌های پوپولیستی بر اعتماد شهروندان به رهبران، نهادها و فرآیندهای سیاسی تأثیر می‌گذارند. برای چارچوب پیشنهادی، کار نوریس برای درک چگونگی تأثیر تحولات سیاسی و فناورانه کنونی (مانند تحول دیجیتال که بر حکمرانی الکترونیک تأثیر می‌گذارد) بر تقویت یا تضعیف اعتماد سیاسی، و در نتیجه تأثیرگذاری بر چشم‌انداز حکمرانی مطلوب، حیاتی است.

تحقیق رابرت پاتنام با عنوان "تنها بولینگ بازی کردن: فروپاشی و احیای جامعه آمریکایی"^۴ (۲۰۰۰)، درک محققین را از سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن برای جوامع دموکراتیک بیشتر کرده است. پاتنام استدلال کرده که کاهش مشارکت مدنی، زندگی انجمنی و شبکه‌های اجتماعی غیررسمی (اجزای سرمایه اجتماعی) در ایالات متحده منجر به تضعیف اعتماد اجتماعی و به تبع آن، اعتماد سیاسی شده است. او مطرح کرده که شبکه‌های اجتماعی قوی،

¹ Norris

² Putnam

³ Rothstein & Stolle

⁴ Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community

هنجارهای متقابل و قابل اعتماد بودن را در میان شهروندان تقویت می‌کنند که می‌تواند به افزایش اعتماد به نهادهای عمومی و فرآیندهای سیاسی سرایت کند. از منظر نظریه شبکه‌های اجتماعی، کار پاتنام نشان داده که چگونه تراکم و کیفیت پیوندهای اجتماعی مستقیماً با تولید سرمایه اجتماعی مرتبط است، که به نوبه خود پیش‌شرطی برای اقدام جمعی مؤثر و مشارکت شهروندی است. بینش پاتنام برای نشان دادن اینکه چگونه یک جامعه مدنی پویا و غنی از سرمایه اجتماعی می‌تواند نظارت شهروندی را افزایش دهد، مشارکت مدنی را ترویج کند و در نهایت به یک دولت قابل اعتمادتر و مؤثرتر کمک کند، که منجر به حکمرانی مطلوب می‌شود، بسیار مهم است.

بو روشتاین و دیتلیند استوله (۲۰۰۸)، در تحقیقی، دیدگاه نهادگرایانه در مورد اعتماد سیاسی را به طور قابل توجهی پیش بردند. آنها تأکید داشتند که اعتماد سیاسی صرفاً یک پدیده فرهنگی پراکنده نیست، بلکه عمدتاً یک پاسخ عقلانی به کیفیت و بی‌طرفی درک شده نهادهای عمومی است. کار آنها استدلال می‌کند که وقتی نهادهای دولتی (مانند دادگاه‌ها، پلیس، ادارات عمومی) عادلانه، مؤثر، غیرفاسد و مطابق با حاکمیت قانون عمل می‌کنند، شهروندان بیشتر تمایل به اعتماد به آنها پیدا می‌کنند. این تمرکز به شدت با نظریه انتخاب عقلانی همسو است و نشان می‌دهد که شهروندان بر اساس عملکرد قابل مشاهده و پایبندی به اصول حکمرانی مطلوب، قضاوت‌های منطقی در مورد اعتماد به نهادهای سیاسی انجام می‌دهند. مشارکت‌های روشتاین و استوله در برجسته کردن اینکه چگونه طراحی نهادی، شفافیت، پاسخگویی و اجرای مداوم قوانین برای ایجاد و حفظ اعتماد سیاسی حیاتی هستند، اساسی است. کار آنها یک پیوند نظری قوی بین کیفیت حکمرانی (جنبه کلیدی حکمرانی مطلوب) و سطح اعتماد سیاسی که شهروندان مایل به سرمایه‌گذاری هستند، فراهم می‌کند و بیشتر بر اهمیت نهادهای مؤثر برای تولید سرمایه اجتماعی و پرورش اعتماد تأکید می‌کند.

در داخل کشور هم تحقیقاتی در این زمینه انجام شده است که به برخی از آنها اشاره می‌گردد، آوریده و باقری دولت‌آبادی (۱۴۰۴) در خصوص سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی در پژوهشی نشان داده‌اند که تحریم‌ها بر وضع اقتصادی کشور تأثیر منفی برجای گذاشته و در نتیجه غلبه امر معیشت بر کنش و تفکر، آثار مخربی در حوزه‌های اجتماعی (اعم از افزایش میزان جرم و جنایت، طلاق، مهاجرت)، فرهنگی (کاهش توجه به سازمان‌های مردم‌نهاد و فعالیت‌های هنری و فرهنگی و تولید و مصرف کالاهای فرهنگی) و سیاست (کاهش مشارکت سیاسی، بی‌تفاوتی نسبت به کنش سیاسی، گسترش اعتراضات، خشونت‌های جمعی و بی‌قانونی) ظهور یافته است.

حسینی، میرزایی و سنگ سفیدی (۱۴۰۴) در پژوهشی، به بررسی جامع و نظام‌مند مفهوم اعتماد سیاسی در نظام‌های سیاسی معاصر پرداخته‌اند. نویسندگان با مرور انتقادی ادبیات و سنتز نظری رویکردهای اجتماعی-روانشناختی، اجتماعی-فرهنگی و کارکردی-اجرایی، ابعاد، سطوح و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و پایداری اعتماد سیاسی را تشریح کرده‌اند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که اعتماد سیاسی پدیده‌ای چندبعدی و چندسطحی است که تحت تأثیر عوامل فردی، اجتماعی، فرهنگی و کارکردی قرار دارد. این مقاله بر کارکردهای اساسی اعتماد سیاسی، از جمله ایجاد و تقویت مشروعیت، تضمین پایداری نظام سیاسی، افزایش حمایت عمومی، کاهش فساد، ارتقاء مشارکت سیاسی و انسجام اجتماعی، تأکید دارد.

علایی (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان "تفاوت‌های حکمرانی مطلوب با حکمرانی معیوب" به واکاوی ریشه‌های توسعه و پیشرفت یا عقب‌ماندگی ملت‌ها از منظر حکمرانی می‌پردازد. وی با بهره‌گیری از روش‌شناسی توصیفی-تحلیلی و رویکرد کیفی-اکتشافی، استدلال می‌کند که کیفیت و کارکرد حکمرانی، تعیین‌کننده مطلوب یا معیوب بودن آن

است. از دیدگاه علایی، حکمرانی مطلوب مستلزم اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌ها و راهبردها با هدف ارتقای کارایی دولت، جلب رضایت عمومی، تقویت رقابت در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، و افزایش پاسخگویی و کارآمدی نظام حکمرانی است. در مقابل، حکمرانی معیوب، که با تحمیل خواسته‌های حکمرانان بر جامعه، کاهش رضایت ملی و ناکارآمدی دولت همراه است، مانعی جدی در مسیر توسعه و پیشرفت محسوب می‌شود. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که حکمرانی مطلوب، نیازمند توجه به شایسته‌سالاری و سپردن مسئولیت به افراد متخصص و کارآمد است، در حالی که حکمرانی معیوب، با کنار گذاشتن افراد شایسته و گماردن افراد فاقد صلاحیت، به تضعیف نهادهای عمومی و کاهش اعتماد عمومی منجر می‌شود.

در همین راستا، عبدالله نسب و میرزازاده (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان "مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب در نظام اسلامی: با تأکید بر اندیشه و کنش آیت‌الله شهید بهشتی" به بررسی دیدگاه‌های آیت‌الله بهشتی در خصوص حکمرانی مطلوب در چارچوب نظام اسلامی می‌پردازند. آن‌ها با بررسی تطبیقی شاخصه‌های حکمرانی خوب از منظر اندیشمندان غربی و اسلامی، نشان می‌دهند که آیت‌الله بهشتی با تکیه بر دانش فقهی و فلسفی خود، شاخصه‌هایی نظیر حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی، حاکمیت قانون، اثربخشی دولت، کیفیت مقررات و مبارزه با فساد را در قالب نظریه نظام سیاسی امت و امامت تبیین کرده است. این پژوهش نشان می‌دهد که شاخصه‌های حکمرانی مطلوب از منظر آیت‌الله بهشتی، ضمن انطباق شکلی و ساختاری با نظریه‌های مدرن، از لحاظ محتوایی دارای تعابیر و موازین اسلامی است.

علی‌پور و پوررشیدی علی بیگلر (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان "کارکرد دیپلماسی فرهنگی در حکمرانی اسلامی مطلوب" به بررسی نقش و اهمیت دیپلماسی فرهنگی در تحقق حکمرانی اسلامی مطلوب می‌پردازند. آن‌ها با استناد به نظریه ابعاد فرهنگی هافستد (۲۰۰۱) و با استفاده از روش اسنادی، نشان می‌دهند که دیپلماسی فرهنگی از طریق اشاعه فرهنگ و صنایع فرهنگی، گسترش تعاملات بین‌المللی، و تسهیل رونق اقتصادی، به تحقق مؤلفه‌های حکمرانی اسلامی مطلوب کمک می‌کند. به باور آن‌ها، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند با تقویت تصویر مثبت از اسلام و ترویج ارزش‌های اسلامی، به کاهش اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی در سطح جهانی کمک کند. این پژوهش بر این نکته تأکید دارد که دیپلماسی فرهنگی، به عنوان ابزاری نرم و مؤثر، می‌تواند در راستای تحقق اهداف حکمرانی اسلامی مطلوب و ارتقای جایگاه بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار گیرد.

از سوی دیگر، نجفی سیار و نیکونهاد (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان "شاخصه‌های حکمرانی مطلوب «دولت تراز» انقلاب اسلامی، مطابق با بیانیه گام دوم" به بررسی ویژگی‌ها و شاخصه‌های دولت مطلوب و تراز انقلاب اسلامی بر اساس بیانیه گام دوم انقلاب می‌پردازند. آن‌ها با استفاده از روش‌های توصیفی-تحلیلی و ابزارهای کتابخانه‌ای، شاخص‌هایی نظیر معنویت‌گرایی، علم‌گرایی، شایسته‌سالاری، عقلانیت‌محوری، مشارکت‌جویی، قانون‌محوری، شفافیت‌گرایی، و بوم‌گرایی اقتصادی را به عنوان مهم‌ترین شاخص‌های دولت تراز انقلاب اسلامی معرفی می‌کنند. این پژوهش نشان می‌دهد که تحقق دولت تراز انقلاب اسلامی، نیازمند توجه به ابعاد مختلف حکمرانی مطلوب و تلاش برای ارتقای سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی در جامعه است.

رضوی، روستایی حسین‌آبادی و عطریان (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان "سازوکارهای تحقق مولفه شفافیت در سازمان تعزیرات در چارچوب حکمرانی خوب" به بررسی چگونگی تحقق شفافیت به عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی حکمرانی خوب در سازمان تعزیرات حکومتی می‌پردازند. آن‌ها با استفاده از روش کیفی توصیفی-تحلیلی، نشان

¹ Hofstede

می‌دهند که سازوکارهای سازمان تعزیرات در راستای شفافیت شامل گردش آزاد اطلاعات، پاسخگویی و بهره‌گیری از ابزارهای دولت الکترونیک است. با این حال، آن‌ها به چالش‌هایی نظیر فقدان آیین دادرسی ویژه، تداخل صلاحیت‌ها با سایر مراجع قضایی، و ابهامات و خلاءهای قانونی نیز اشاره می‌کنند که مانع از تحقق کامل شفافیت در این سازمان می‌شوند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که برای ارتقای شفافیت در سازمان تعزیرات حکومتی، لازم است نسبت به اصلاح قوانین و مقررات، تقویت سازوکارهای پاسخگویی و توسعه استفاده از فناوری‌های نوین اقدام شود.

این مطالعات بنیادی پیشین به طور جمعی نشان می‌دهند که اعتماد سیاسی یک سازه چندوجهی است که تحت تأثیر پویایی شبکه‌های اجتماعی (پاتنام)، عملکرد و بی‌طرفی نهادها (روثستاین و استوله) و پویایی‌های در حال تحول حکمرانی دموکراتیک (نوریس) قرار دارد. با تلفیق این دیدگاه‌ها، چارچوب پیشنهادی می‌تواند به طور جامع تحلیل کند که چگونه سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی، با تسهیل رویکردهای مدرن مانند حکمرانی الکترونیک و حکمرانی مشارکتی، برای دستیابی به حکمرانی مطلوب در نظام‌های سیاسی معاصر ضروری هستند.

۳. مبانی نظری

۳.۱. تعریف مفاهیم کلیدی

سرمایه اجتماعی: مجموعه‌ای از شبکه‌های اجتماعی، هنجارها، ارزش‌ها، اعتماد متقابل و تسهیل‌کننده‌های کنش جمعی که امکان همکاری و اقدام جمعی را فراهم می‌کند (Putnam, 2000). این مفهوم به دو نوع پیوندی^۱ و پیوسته^۲ تقسیم می‌شود (Woolcock, 2001). سرمایه اجتماعی پیوندی به ارتباطات بین افراد و گروه‌های ناهمگون اشاره دارد، در حالی که سرمایه اجتماعی پیوسته به ارتباطات درون گروه‌های همگون اطلاق می‌شود. همچنین، با گسترش فناوری‌های نوین ارتباطی، مفهوم سرمایه اجتماعی مجازی^۳ نیز اهمیت فزاینده‌ای یافته است (Williams, 2006). سرمایه اجتماعی مجازی به ارتباطات و تعاملات آنلاین اشاره دارد که می‌تواند به تقویت یا تضعیف سرمایه اجتماعی واقعی منجر شود.

اعتماد سیاسی: باور و اطمینان مردم به صداقت، شایستگی، پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری و عملکرد صحیح نهادهای سیاسی است (Levi & Stoker, 2000). این مفهوم می‌تواند به دو نوع کلی و خاص^۴ تقسیم شود (Miller & Listhaug, 1990). اعتماد سیاسی کلی به باور مردم به صداقت و شایستگی نظام سیاسی به طور کلی اشاره دارد، در حالی که اعتماد سیاسی خاص به باور مردم به صداقت و شایستگی نهادها و مقامات خاص سیاسی اطلاق می‌شود.

حکمرانی مطلوب: مجموعه‌ای از فرایندها، سازوکارها و نهادهایی که پاسخگویی، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون، کارآمدی، اثربخشی، عدالت و برابری را تضمین می‌کنند (World Bank, 2017). حکمرانی مطلوب به دنبال ایجاد یک نظام سیاسی است که در آن حقوق و آزادی‌های مردم محترم شمرده شود، منابع به طور عادلانه توزیع شوند و تصمیمات بر اساس شواهد و استدلال منطقی اتخاذ شوند.

حکمرانی اسلامی و متعالی: به شیوه‌ای از حکمرانی گفته می‌شود که مبتنی بر یک نظام ارزشی الهی همچون اسلام برای نیل به سعادت دنیوی و اخروی مردم در یک حوزه جغرافیایی و یا حوزه‌های گسترده‌تر مطرح می‌باشد.

¹ Bridging

² Bonding

³ Virtual Social Capital

⁴ Generalized

⁵ Specific

بر اساس نظریه حکمرانی متعالی، حکومت از آن خداست و تنها اوست که می‌تواند بر انسان حکم براند به این دلیل حکمرانان تا زمانی دارای مشروعیت می‌باشند که از تزکیه نفس و مقبولیت برخوردار بوده و تنها مجری احکام الهی باشند (علی‌پور و همکاران، ۱۴۰۳). در حکمرانی متعالی، تنظیم روابط، تبعیت و شیوه فعالسازی ظرفیتهای کنشگران و ذینفعان، بر اساس هدایت الهی و اراده مردمی، شکل می‌گیرد.

۳.۲. بررسی نظریه‌ها

نظریه‌های متعددی در زمینه سرمایه اجتماعی، اعتماد سیاسی و حکمرانی مطلوب وجود دارد که هر یک از زوایای خاصی به تبیین این مفاهیم و روابط بین آن‌ها می‌پردازند:

نظریه شبکه‌های اجتماعی: بر اهمیت شبکه‌های اجتماعی در تسهیل همکاری، مشارکت مدنی، انتقال اطلاعات و بسیج منابع تأکید می‌کند (Putnam, 2000). این نظریه استدلال می‌کند که شبکه‌های اجتماعی به مردم کمک می‌کنند تا با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، اطلاعات را به اشتراک بگذارند و به طور جمعی برای حل مشکلات جامعه تلاش کنند.

نظریه انتخاب عقلانی: بر اهمیت نهادهای خودسازمان‌دهی، اعتماد متقابل و سازوکارهای انگیزشی در مدیریت منابع مشترک و حل مسائل جمعی تأکید می‌کند (Ostrom, 1990). این نظریه استدلال می‌کند که مردم می‌توانند به طور عقلانی برای حل مشکلات جامعه با یکدیگر همکاری کنند، به شرطی که نهادهای مناسب برای تسهیل این همکاری وجود داشته باشند.

نظریه نهادگرایی: بر اهمیت نهادهای رسمی و غیررسمی در شکل‌دهی رفتار افراد و سازمان‌ها، کاهش عدم قطعیت و تسهیل تعاملات اجتماعی و اقتصادی تأکید می‌کند (North, 1990). این نظریه استدلال می‌کند که نهادها نقش مهمی در تعیین نحوه تعامل مردم با یکدیگر و با دولت ایفا می‌کنند.

۳.۳. چارچوب نظری

این پژوهش از یک چارچوب نظری ترکیبی و چندوجهی بهره می‌برد که با تلفیق نظریه‌های شبکه‌های اجتماعی، انتخاب عقلانی و نهادگرایی، به تبیین چگونگی تأثیرگذاری سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی بر حکمرانی مطلوب می‌پردازد. این چارچوب، با در نظر گرفتن تحولات اخیر در نظام‌های سیاسی معاصر، رویکردهای نوینی در زمینه حکمرانی، مانند حکمرانی الکترونیک^۱ و حکمرانی مشارکتی^۲ را نیز در تحلیل خود جای می‌دهد (Dunleavy et al., 2006). نظریه شبکه‌های اجتماعی به تبیین چگونگی شکل‌گیری و کارکرد سرمایه اجتماعی می‌پردازد؛ سرمایه اجتماعی که شامل هنجارها، شبکه‌های ارتباطی و اعتماد متقابل در یک جامعه است. بر اساس این نظریه، ارتباطات و تعاملات درون شبکه‌های اجتماعی، بستری برای تبادل اطلاعات، هماهنگی اقدامات و تقویت انسجام اجتماعی فراهم می‌آورد که به نوبه خود می‌تواند مشارکت مدنی را افزایش داده و زمینه‌ساز نظارت بر عملکرد حکومتی شود. از منظر نظریه انتخاب عقلانی، که بر تصمیم‌گیری‌های فردی بازیگران سیاسی و شهروندان تمرکز دارد، اعتماد سیاسی نه تنها یک پدیده احساسی، بلکه نتیجه ارزیابی عقلانی شهروندان از عملکرد، شفافیت و پاسخگویی نهادهای دولتی است؛ افراد در صورتی به نهادهای سیاسی اعتماد می‌کنند که منافع حاصل از این اعتماد (مانند کارآمدی خدمات، عدالت اجتماعی) بیش از هزینه‌های آن (مانند فساد، ناکارآمدی) باشد. همچنین، نظریه نهادگرایی بر نقش ساختارها، قواعد

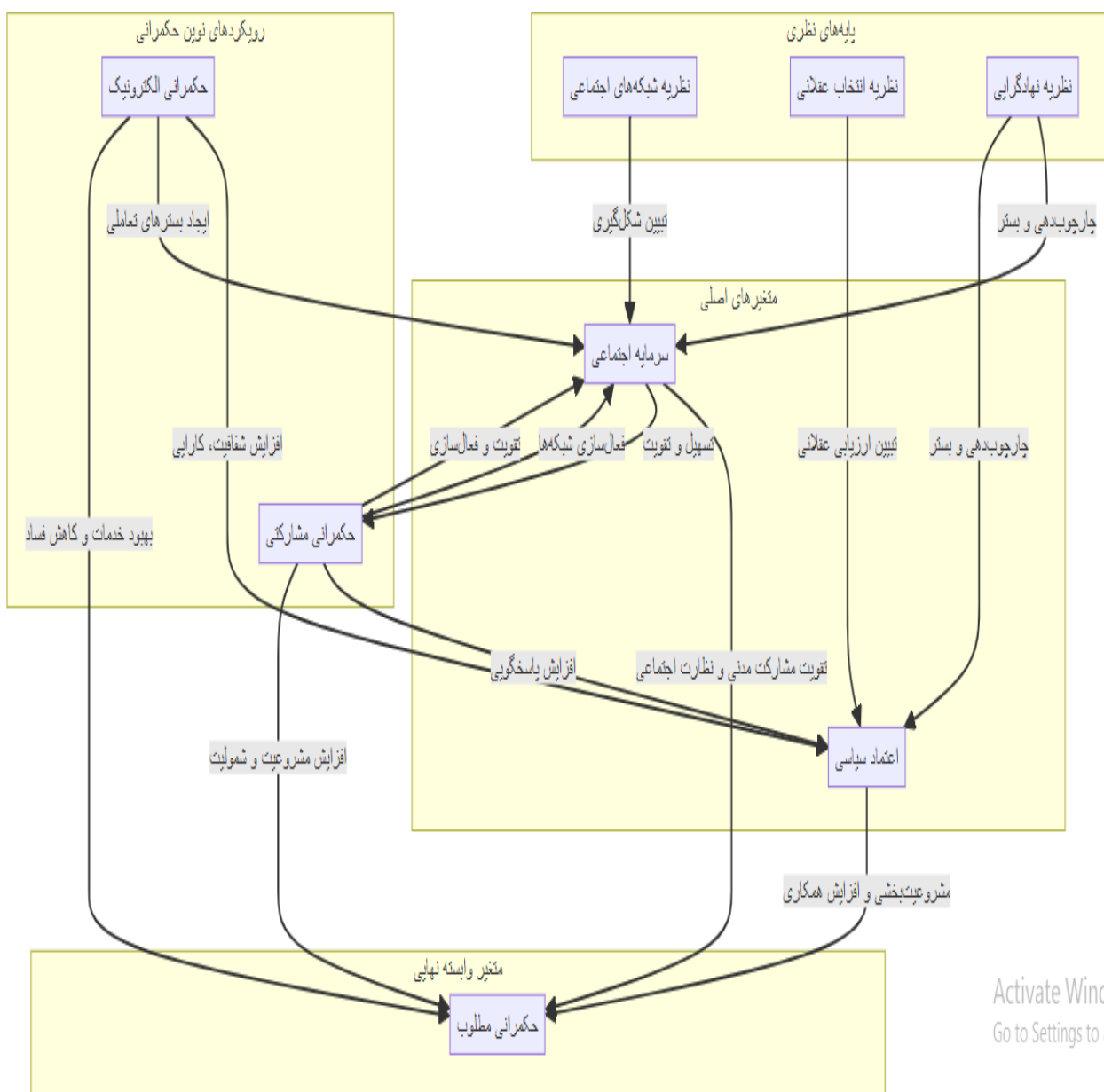
¹e-governance

²collaborative governance

رسمی و غیررسمی، و هنجارهای حاکم بر نظام سیاسی تأکید دارد، چرا که نهادها چارچوبی را فراهم می‌آورند که در آن سرمایه اجتماعی شکل می‌گیرد و اعتماد سیاسی توسعه می‌یابد یا از بین می‌رود؛ نهادهای کارآمد، شفاف و پاسخگو می‌توانند با ایجاد اطمینان و پیش‌بینی‌پذیری، به تقویت اعتماد سیاسی کمک کرده و زمینه را برای حکمرانی مطلوب فراهم آورند. این چارچوب نظری بر این فرض استوار است که سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی، دو ستون اصلی برای دستیابی به حکمرانی مطلوب هستند؛ سرمایه اجتماعی از طریق تقویت مشارکت مدنی و نظارت اجتماعی، و اعتماد سیاسی از طریق مشروعیت‌بخشی به تصمیمات و افزایش همکاری شهروندان با دولت‌ها و مشارکت مردمی در اجرای سیاست‌ها، به بهبود کیفیت حکمرانی کمک می‌کنند. در این میان، حکمرانی الکترونیک که به استفاده از فناوری‌های نوین اطلاعات (ابزارهای نوین، فناوری‌های نوظهور، هوش مصنوعی و کوانتوم) و ارتباطات برای ارائه خدمات دولتی، بهبود کارایی، افزایش شفافیت و کاهش فساد اشاره دارد، می‌تواند با تسهیل دسترسی به اطلاعات و خدمات و افزایش شفافیت، به تقویت اعتماد سیاسی و حتی ایجاد بسترهای جدید برای شکل‌گیری سرمایه اجتماعی (مانند پلتفرم‌های مشارکت آنلاین) کمک کند. همزمان، حکمرانی مشارکتی بر مشارکت فعال مردم، سازمان‌های مدنی و نهادهای مردمی در فرایندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری تأکید دارد، که این رویکرد به طور مستقیم سرمایه اجتماعی را فعال کرده و با دادن صدای بیشتر به شهروندان، می‌تواند به افزایش پاسخگویی دولت و در نتیجه تقویت اعتماد سیاسی منجر شود. در مجموع، این چارچوب نظری بر این فرض استوار است که ارتقای سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی، همراه با استفاده هوشمندانه از فناوری‌های نوین (حکمرانی الکترونیک) و فعال‌سازی ظرفیت‌های مشارکتی مردم (حکمرانی مشارکتی)، می‌تواند به تقویت بنیادهای حکمرانی مطلوب در نظام‌های سیاسی معاصر کمک کند.

مدل مفهومی: تأثیر سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی بر حکمرانی مطلوب با واسطه‌گری حکمرانی الکترونیک و مشارکتی

این مدل مفهومی ساختاری سلسله‌مراتبی و تعاملی دارد که از نظریه‌های بنیادین آغاز شده و به متغیر نهایی (حکمرانی مطلوب) ختم می‌شود.



نمودار ۱: مدل مفهومی چارچوب نظری

توضیح نمودار:

- پایه‌های نظری در بالای نمودار قرار دارند و نشان‌دهنده ریشه‌های نظری متغیرهای اصلی هستند.
 - ✓ **نظریه شبکه‌های اجتماعی:** به شکل‌گیری و کارکرد سرمایه اجتماعی کمک می‌کند.
 - ✓ **نظریه انتخاب عقلانی:** مبنای ارزیابی عقلانی شهروندان و در نتیجه اعتماد سیاسی است.
 - ✓ **نظریه نهادگرایی:** چارچوبی را فراهم می‌کند که در آن هم سرمایه اجتماعی و هم اعتماد سیاسی شکل می‌گیرند و توسعه می‌یابند.
- **متغیرهای اصلی:** سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی به عنوان ستون‌های اصلی، تحت تأثیر نظریه‌های فوق قرار دارند.

- رویکردهای نوین حکمرانی (متغیرهای واسطه‌ای/تعدیل‌گر): حکمرانی الکترونیک و حکمرانی مشارکتی به عنوان مکانیزم‌هایی عمل می‌کنند که می‌توانند متغیرهای اصلی را تقویت کرده و به طور مستقیم بر حکمرانی مطلوب تأثیر بگذارند.

✓ **حکمرانی الکترونیک:** با افزایش شفافیت و کارایی، اعتماد سیاسی را تقویت می‌کند و با ایجاد بسترهای آنلاین، به شکل‌گیری سرمایه اجتماعی کمک می‌کند. همچنین مستقیماً به بهبود حکمرانی مطلوب (از طریق خدمات بهتر و کاهش فساد) منجر می‌شود.

✓ **حکمرانی مشارکتی:** با فعال‌سازی شبکه‌های مدنی، سرمایه اجتماعی را تقویت می‌کند و با افزایش پاسخگویی، اعتماد سیاسی را بالا می‌برد. این رویکرد نیز مستقیماً به حکمرانی مطلوب (از طریق مشروعیت و شمولیت بیشتر) کمک می‌کند.

- **روابط متقابل:** فلش‌های دوطرفه بین سرمایه اجتماعی و حکمرانی مشارکتی نشان‌دهنده این است که این دو مفهوم یکدیگر را تقویت می‌کنند؛ سرمایه اجتماعی مشارکت را تسهیل می‌کند و مشارکت، سرمایه اجتماعی را می‌سازد.

- **متغیر وابسته نهایی:** در پایین نمودار قرار دارد و تمام مسیرها در نهایت به "حکمرانی مطلوب" ختم می‌شوند. سرمایه اجتماعی از طریق مشارکت و نظارت، و اعتماد سیاسی از طریق مشروعیت و همکاری، به حکمرانی مطلوب کمک می‌کنند. رویکردهای نوین نیز هر کدام به سهم خود در این امر مؤثرند.

۴. روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش از یک رویکرد ترکیبی استفاده می‌کند که شامل تحلیل ثانویه داده‌ها و فراتحلیل نظام‌مند متون است. تحلیل ثانویه داده‌ها به استفاده از داده‌های موجود برای پاسخ به سوالات پژوهشی جدید اشاره دارد، در حالی که فراتحلیل نظام‌مند متون به بررسی و ترکیب نتایج پژوهش‌های پیشین برای رسیدن به یک نتیجه کلی اشاره دارد.

داده‌های پیمایش‌های بین‌المللی از وبسایت‌های رسمی این پیمایش‌ها جمع‌آوری شده‌اند. این پیمایش‌ها شامل پیمایش ارزش‌های جهانی^۱، پیمایش اروپایی ارزش‌ها^۲ و پیمایش اعتماد جهانی^۳ است. این پیمایش‌ها اطلاعات مربوط به سرمایه اجتماعی، اعتماد سیاسی و سایر متغیرهای مرتبط را در کشورهای مختلف جمع‌آوری می‌کنند.

مقالات علمی از پایگاه‌های داده معتبر (مانند Web of Science، Scopus و JSTOR) با استفاده از کلیدواژه‌های مرتبط جستجو شده‌اند. این کلیدواژه‌ها شامل "سرمایه اجتماعی"، "اعتماد سیاسی"، "حکمرانی مطلوب"، "مشارکت مردم"، "شفافیت" و "فساد" است.

مقالات علمی با استفاده از روش تحلیل محتوا و تحلیل تماتیک مورد بررسی قرار گرفته‌اند (Braun & Clarke, 2006). تحلیل محتوا به بررسی کمی و کیفی محتوای متون اشاره دارد، در حالی که تحلیل تماتیک به شناسایی و تحلیل الگوهای معنایی در متون اشاره دارد. برای افزایش اعتبار تحلیل محتوا و تحلیل تماتیک، از یک کدگذار دوم برای بررسی نتایج استفاده شده است. کدگذار دوم یک پژوهشگر مستقل است که با استفاده از همان روش‌ها و معیارها،

¹ World Values Survey

² European Values Survey

³ Global Trust Survey

مقالات علمی را بررسی می‌کند و نتایج خود را با نتایج کدگذار اول مقایسه می‌کند. همچنین، از روش مثلث‌سازی^۱ برای تایید یافته‌ها استفاده شده است (Denzin, 1978). مثلث‌سازی به استفاده از منابع و روش‌های مختلف برای بررسی یک موضوع اشاره دارد. در این پژوهش، از مثلث‌سازی داده‌ها (استفاده از داده‌های پیمایشی و داده‌های متنی) و مثلث‌سازی روش‌ها (استفاده از تحلیل ثانویه داده‌ها و فراتحلیل نظام‌مند متون) برای تایید یافته‌ها استفاده شده است.

۵. یافته‌های تحقیق

یافته‌های این پژوهش، با تکیه بر تحلیل ثانویه داده‌های پیمایشی و فراتحلیل نظام‌مند متون علمی، ابعاد مختلف رابطه بین سرمایه اجتماعی، اعتماد سیاسی و حکمرانی مطلوب را در نظام‌های سیاسی معاصر روشن می‌سازد. این یافته‌ها نه تنها بر اهمیت این دو مفهوم به عنوان پیش‌شرط‌های حکمرانی مطلوب تاکید دارند، بلکه پیچیدگی‌های این رابطه و عوامل مؤثر بر آن را نیز مورد بررسی قرار می‌دهند.

۵.۱. عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی: تحلیلی چندوجهی

یافته‌ها نشان می‌دهند که شکل‌گیری و تحول سرمایه اجتماعی تحت تاثیر مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قرار دارد. این عوامل نه تنها به صورت مجزا، بلکه در تعامل با یکدیگر، بر میزان و نوع سرمایه اجتماعی در جوامع مختلف اثر می‌گذارند:

عوامل اقتصادی: نابرابری درآمد و فقر، به عنوان مهم‌ترین عوامل اقتصادی، با کاهش سرمایه اجتماعی مرتبط هستند (Piketty, 2020). نابرابری شدید، حس بی‌عدالتی و محرومیت را در میان اقشار مختلف جامعه تقویت کرده و موجب کاهش اعتماد و مشارکت می‌شود. در مقابل، توزیع عادلانه‌تر ثروت و فرصت‌های اقتصادی، زمینه را برای افزایش سرمایه اجتماعی و تقویت حس همبستگی و مشارکت فراهم می‌آورد (Johnson, 2021).

عوامل اجتماعی: تنوع قومی و مهاجرت، به عنوان عوامل اجتماعی، می‌توانند هم اثرات مثبت و هم اثرات منفی بر سرمایه اجتماعی داشته باشند (Banting & Kymlicka, 2022). از یک سو، تنوع فرهنگی و قومی می‌تواند موجب غنای فرهنگی و افزایش سرمایه اجتماعی پیوندی شود، اما از سوی دیگر، در صورت عدم مدیریت صحیح، می‌تواند به ایجاد شکاف‌های اجتماعی و کاهش اعتماد و همبستگی منجر شود. مهاجرت نیز، به عنوان یک پدیده اجتماعی، می‌تواند موجب افزایش تنوع فرهنگی و قومی شود، اما در عین حال، می‌تواند به ایجاد تنش‌های اجتماعی و کاهش سرمایه اجتماعی در جوامع میزبان منجر شود.

عوامل سیاسی: فساد و بی‌ثباتی سیاسی، به عنوان عوامل سیاسی، به طور مستقیم بر سرمایه اجتماعی تاثیر منفی می‌گذارند (Brown, 2022). فساد، اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی را تضعیف کرده و موجب کاهش مشارکت مردم در فرایندهای سیاسی می‌شود. بی‌ثباتی سیاسی نیز، با ایجاد ناامنی و عدم اطمینان، موجب کاهش سرمایه اجتماعی و تضعیف حس همبستگی و مشارکت می‌شود (Diamond, 2020).

عوامل فرهنگی: ارزش‌های فردگرایانه و کاهش مشارکت مدنی، به عنوان عوامل فرهنگی، نیز می‌توانند بر سرمایه اجتماعی تاثیر منفی بگذارند (Inglehart, 2024). افزایش ارزش‌های فردگرایانه، موجب کاهش حس مسئولیت

¹Triangulation

اجتماعی و مشارکت در امور عمومی می‌شود. کاهش مشارکت مدنی نیز، موجب تضعیف شبکه‌های اجتماعی و کاهش اعتماد و همبستگی می‌شود.

عوامل فناوری و سایبری: گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی نیز می‌تواند بر سرمایه اجتماعی تاثیرگذار باشد (Miller, 2024). شبکه‌های اجتماعی مجازی، با فراهم آوردن امکان ارتباط و تعامل با افراد مختلف در سراسر جهان، می‌توانند به افزایش سرمایه اجتماعی پیوندی کمک کنند. با این حال، استفاده بیش از حد از شبکه‌های اجتماعی مجازی نیز می‌تواند به کاهش سرمایه اجتماعی واقعی و تضعیف روابط چهره به چهره منجر شود.

۵.۲. عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی: نقش نهادها، رسانه‌ها و فرهنگ

اعتماد سیاسی، به عنوان یکی از ارکان اصلی حکمرانی مطلوب، تحت تاثیر عوامل مختلفی قرار دارد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به عوامل نهادی، رسانه‌ای، سیاسی و فرهنگی اشاره کرد:

عوامل نهادی: حاکمیت قانون، استقلال قضایی، شفافیت و پاسخگویی، به عنوان عوامل نهادی، نقش مهمی در شکل‌گیری اعتماد سیاسی ایفا می‌کنند (OECD, 2021). حاکمیت قانون، با تضمین برابری همه افراد در برابر قانون، موجب افزایش اعتماد عمومی به نظام حقوقی و سیاسی می‌شود. استقلال قضایی، با تضمین بی‌طرفی و استقلال دستگاه قضایی، موجب افزایش اعتماد عمومی به عدالت و انصاف می‌شود. شفافیت و پاسخگویی نیز، با فراهم آوردن امکان دسترسی مردم به اطلاعات مربوط به عملکرد دولت و پاسخگویی مسئولان در قبال تصمیمات و اقدامات خود، موجب افزایش اعتماد عمومی به صداقت و مسئولیت‌پذیری دولت می‌شود (Brown, 2022).

عوامل رسانه‌ای: آزادی مطبوعات، دسترسی به اطلاعات و سواد رسانه‌ای، به عنوان عوامل رسانه‌ای، نقش مهمی در شکل‌گیری اعتماد سیاسی ایفا می‌کنند (Esfandlari, 2022). آزادی مطبوعات، با فراهم آوردن امکان انتقاد و نظارت بر عملکرد دولت، موجب افزایش آگاهی مردم از مسائل سیاسی و اجتماعی می‌شود. دسترسی به اطلاعات نیز، با فراهم آوردن امکان دسترسی مردم به اطلاعات مربوط به عملکرد دولت، موجب افزایش اعتماد عمومی به صداقت و پاسخگویی دولت می‌شود. سواد رسانه‌ای نیز به مردم کمک می‌کند تا اطلاعات نادرست و اخبار جعلی را تشخیص داده و از تاثیرات منفی آن‌ها بر اعتماد سیاسی جلوگیری کنند (Kim, 2023).

عوامل سیاسی: عملکرد دولت، مشارکت سیاسی و کیفیت انتخابات، به عنوان عوامل سیاسی، نیز نقش مهمی در شکل‌گیری اعتماد سیاسی ایفا می‌کنند (Jones & Wilson, 2023). عملکرد مثبت دولت در ارائه خدمات عمومی با کیفیت، حل مشکلات جامعه و تحقق وعده‌های انتخاباتی، موجب افزایش اعتماد عمومی به دولت می‌شود. مشارکت سیاسی نیز، با فراهم آوردن امکان مشارکت مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری، موجب افزایش اعتماد عمومی به نظام سیاسی می‌شود. برگزاری انتخابات آزاد، عادلانه و شفاف نیز نقش مهمی در افزایش اعتماد سیاسی دارد (Norris, 2024).

عوامل فرهنگی: ارزش‌های دموکراتیک، فرهنگ سیاسی و هویت ملی، به عنوان عوامل فرهنگی، نیز نقش مهمی در شکل‌گیری اعتماد سیاسی ایفا می‌کنند (Inglehart, 2024). ارزش‌های دموکراتیک، با تاکید بر حقوق و آزادی‌های فردی و مشارکت مردم در امور عمومی، موجب افزایش اعتماد عمومی به نظام سیاسی می‌شود. فرهنگ سیاسی نیز، با تاثیر بر نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی مردم، می‌تواند بر میزان اعتماد سیاسی تاثیرگذار باشد. هویت ملی قوی نیز می‌تواند موجب افزایش اعتماد به نهادهای سیاسی و تقویت همبستگی اجتماعی شود.

۵.۳. نقش سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی در حکمرانی مطلوب: تعاملی پیچیده

یافته‌ها نشان می‌دهند که سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی نقش مهمی در تقویت حکمرانی مطلوب ایفا می‌کنند، اما این رابطه یک رابطه ساده و خطی نیست، بلکه یک رابطه پیچیده و تعاملی است.

سرمایه اجتماعی و مشارکت مردم: سرمایه اجتماعی بالا، با تسهیل ارتباط و همکاری بین مردم، موجب افزایش مشارکت آن‌ها در فرایندهای سیاسی و اجتماعی می‌شود (Li et al., 2024).

سرمایه اجتماعی و کاهش فساد: سرمایه اجتماعی بالا، با تقویت نظارت اجتماعی و افزایش پاسخگویی، موجب کاهش فساد در نهادهای دولتی می‌شود (Rothstein & Stolle, 2008). مردمی که دارای سرمایه اجتماعی بالایی هستند، بیشتر احتمال دارد که فساد را گزارش دهند و از دولت بخواهند که با فساد مبارزه کند و روحیه فساد ستیزی داشته باشند.

اعتماد سیاسی و حمایت از سیاست‌ها: اعتماد سیاسی بالا، با افزایش حمایت مردم از سیاست‌های دولت، موجب افزایش اثربخشی این سیاست‌ها می‌شود (Jones & Wilson, 2023). مردمی که به دولت و حاکمیت اعتماد دارند، بیشتر احتمال دارد که از سیاست‌های دولت و نظام حاکم حمایت کنند و در اجرای آن‌ها مشارکت کنند.

اعتماد سیاسی و مشروعیت نظام سیاسی: اعتماد سیاسی بالا، با افزایش مشروعیت نظام سیاسی، موجب تقویت ثبات و پایداری نظام می‌شود (Norris, 2024). مردمی که به نظام سیاسی اعتماد دارند، بیشتر احتمال دارد که از نظام حمایت همه جانبه کنند و از خشونت و بی‌ثباتی اجتناب کنند.

با این حال، یافته‌ها نشان می‌دهند که سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی می‌توانند هم اثرات مثبت و هم اثرات منفی بر حکمرانی مطلوب داشته باشند. برای مثال، سرمایه اجتماعی پیوسته^۱ ممکن است در برخی موارد به ایجاد انحصار و تبعیض منجر شود و از مشارکت گروه‌های مختلف در فرایندهای سیاسی جلوگیری کند (Hooghe & Stolle, 2003). همچنین، اعتماد سیاسی بیش از حد به دولت ممکن است به کاهش انتقاد و نظارت عمومی منجر شود و از پاسخگویی دولت بکاهد (Warren, 1999).

۵.۴. تحلیل یافته‌ها

تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی نقش مهمی در تقویت حکمرانی مطلوب ایفا می‌کنند. سرمایه اجتماعی بالا منجر به افزایش مشارکت مردم در فرایندهای سیاسی، کاهش فساد و بهبود عملکرد نهادهای دولتی می‌شود (Li et al., 2024). اعتماد سیاسی بالا منجر به افزایش حمایت مردم از سیاست‌های دولت، کاهش هزینه‌های اجرایی و افزایش اثربخشی آن‌ها می‌شود (Jones & Wilson, 2023). این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های پیشین همخوانی دارد و بر اهمیت سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی به عنوان پیش‌شرط‌های اساسی برای حکمرانی مطلوب تأکید می‌کند. با این حال، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رابطه بین سرمایه اجتماعی، اعتماد سیاسی و حکمرانی مطلوب پیچیده‌تر از آن است که در نظریه‌های سنتی مطرح شده است. برای مثال، سرمایه اجتماعی پیوسته ممکن است در برخی موارد به ایجاد انحصار و تبعیض منجر شود و از مشارکت گروه‌های مختلف در فرایندهای سیاسی جلوگیری کند. همچنین، اعتماد سیاسی بیش از حد به دولت ممکن است به کاهش انتقاد و نظارت

¹Bonding Social Capital

عمومی منجر شود و از پاسخگویی دولت بکاهد. بنابراین، برای تقویت حکمرانی مطلوب، لازم است که سیاست‌ها و برنامه‌هایی طراحی شوند که به طور همزمان به ارتقای سرمایه اجتماعی پیوندی^۱ و اعتماد سیاسی مبتنی بر آگاهی و نظارت عمومی توجه داشته باشند.

۶. نتیجه‌گیری و راهکارهای پیشنهادی

۶.۱. نتیجه‌گیری

این پژوهش، با بررسی نقش ارتقای سرمایه اجتماعی و افزایش اعتماد سیاسی در تقویت حکمرانی مطلوب در نظام‌های سیاسی معاصر، به این نتیجه می‌رسد که این دو عامل نقش حیاتی در ایجاد جوامع پایدار، دموکراتیک و مرفه ایفا می‌کنند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نهادی، رسانه‌ای، فرهنگی و فناوری نوین بر سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی تأثیر می‌گذارند و ارتقای این دو عامل می‌تواند به بهبود عملکرد نهادهای دولتی، کاهش فساد، افزایش مشارکت مردم و بهبود کیفیت زندگی منجر شود. با این حال، این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که رابطه بین سرمایه اجتماعی، اعتماد سیاسی و حکمرانی مطلوب پیچیده است و نیازمند توجه به ابعاد مختلف این عوامل و طراحی سیاست‌های متناسب با شرایط خاص هر جامعه است. با اتخاذ راهکارهای پیشنهادی ارائه شده در این پژوهش، می‌توان به ارتقای سرمایه اجتماعی و افزایش اعتماد سیاسی در جوامع معاصر کمک کرد و بستری مناسب برای حکمرانی مطلوب و توسعه پایدار فراهم نمود.

۶.۲. راهکارهای پیشنهادی برای ارتقای سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که ارتقای سرمایه اجتماعی و افزایش اعتماد سیاسی نیازمند یک رویکرد جامع و چندوجهی است که شامل اصلاحات نهادی، سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی و اقدامات رسانه‌ای می‌شود. بر این اساس، پیشنهادهای سیاستی زیر ارائه می‌شود:

۱- تقویت نهادهای دموکراتیک و حاکمیت قانون:

اصلاح نظام قضایی: تضمین استقلال، بی‌طرفی و کارآمدی نظام قضایی از طریق اصلاح قوانین، افزایش بودجه و آموزش قضات به منظور تقویت مقابله با فساد، تبعیض و بی‌عدالتی.

تقویت مجلس شورای اسلامی: افزایش نقش نظارتی و قانون‌گذاری مجلس از طریق افزایش دسترسی به اطلاعات، تقویت کمیته‌های تخصصی و حمایت از نمایندگان مستقل برای مقابله با رانت خواری، سیاست‌های جانبدارانه رعایت چارچوب تعارض منافع مسئولین، نمایندگان و ذی‌نفعان و وابستگان درجه یک آنان.

توسعه نظام اداری شفاف و پاسخگو: ایجاد سازوکارهای شفافیت در فرایندهای اداری، انتشار اطلاعات مربوط به بودجه و عملکرد دولت و ایجاد سامانه‌های نظارت عمومی.

۲- ارتقای مشارکت مردم در فرایندهای سیاسی و اجتماعی:

¹ Bridging Social Capital

توسعه آموزش شهروندی: ارائه آموزش‌های شهروندی به مردم در سطوح مختلف تحصیلی و اجتماعی و فرهنگی، با هدف افزایش آگاهی آن‌ها از حقوق و مسئولیت‌های خود و تشویق آن‌ها به مشارکت فعال در فرایندهای سیاسی و اجتماعی و نقش آفرینی اثربخش.

حمایت از سازمان‌های مدنی و مردمی: ارائه کمک‌های مالی، فنی و آگاهی‌بخشی به سازمان‌های مردمی و مدنی و سازمان‌های غیردولتی که نقش مهمی در ارتقای سرمایه اجتماعی و مشارکت مردم ایفا می‌کنند.

تسهیل دسترسی به اطلاعات: ایجاد سامانه‌های دسترسی آزاد به اطلاعات و انتشار اطلاعات مربوط به عملکرد دولت به صورت منظم و قابل فهم.

۳- کاهش نابرابری اقتصادی و ترویج عدالت اجتماعی:

اجرای سیاست‌های مالیاتی عادلانه: بازنگری نظام مالیاتی و اجرای سیاست‌های مالیاتی عادلانه که به کاهش نابرابری درآمد کمک کند.

ایجاد فرصت‌های شغلی برابر: اجرای سیاست‌های اشتغال‌زایی و ایجاد فرصت‌های شغلی برابر برای همه مردم، به ویژه تمام‌اقلشار، اقوام، جوانان و زنان.

ارائه خدمات اجتماعی به همه اقشار مردم: ارائه خدمات بهداشتی، آموزشی و رفاهی با کیفیت و قابل دسترس به همه اقشار و اقوام مردم، به ویژه اقشار آسیب‌پذیر.

۴- مقابله با فساد و ارتقای شفافیت:

تقویت نهادهای ضد فساد: ایجاد و تقویت نهادهای مستقل و قدرتمند برای مبارزه با فساد در همه سطوح نظام حکمرانی و مقابله جدی با رانت خواری و فساد سیستمی و سازمانی.

افزایش شفافیت در فرایندهای اداری و قضایی: انتشار اطلاعات مربوط به قراردادهای دولتی، مزایده‌ها و مناقصه‌ها و پرونده‌های قضایی.

حمایت و تقویت رسانه‌های مستقل و ارتقای آگاهی عمومی: تضمین آزادی مطبوعات و حمایت از رسانه‌های مستقل که می‌توانند به نظارت بر عملکرد دولت و افشای فساد و جلوگیری از گسترش فساد و رانت کمک کنند.

ارائه آموزش‌های رسانه‌ای: ارائه آموزش‌های رسانه‌ای به مردم برای افزایش آگاهی آن‌ها از نحوه تشخیص اخبار جعلی و اطلاعات نادرست.

حمایت از تولید محتوای با کیفیت: حمایت از تولید محتوای روایت اول، با کیفیت و مبتنی بر واقعیت در رسانه‌ها، با هدف افزایش آگاهی عمومی و کاهش تاثیر اخبار جعلی.

۵- توسعه حکمرانی الکترونیک و تقویت ارتباط دولت و مردم:

ارائه خدمات دولتی به صورت آنلاین: توسعه سامانه‌های ارائه خدمات دولتی به صورت آنلاین، با هدف افزایش دسترسی مردم به خدمات دولتی و کاهش فساد.

ایجاد پلتفرم‌های تعاملی: ایجاد پلتفرم‌های تعاملی برای ارتباط دولت و مردم، با هدف تسهیل مشارکت مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری و افزایش پاسخگویی دولت.

استفاده از شبکه‌های اجتماعی ملی و داخلی: استفاده از شبکه‌های اجتماعی داخلی برای اطلاع‌رسانی به مردم و دریافت بازخورد از آن‌ها در مورد سیاست‌ها و برنامه‌های دولت (Miller, 2024).

۶.۳. محدودیت‌های پژوهش و پیشنهادات برای پژوهش‌های آتی:

این پژوهش دارای محدودیت‌هایی بود که باید در نظر گرفته شوند. اولاً، این پژوهش مبتنی بر تحلیل ثانویه داده‌ها و فراتحلیل نظام‌مند متون است و تحلیل ثانویه داده‌ها به دلیل استفاده از داده‌های جمع‌آوری شده توسط دیگران، ممکن است با محدودیت‌هایی در دسترسی به داده‌ها و اطلاعات دقیق مواجه باشد. ثانیاً، این پژوهش به شرایط خاص نظام‌های سیاسی معاصر توجه دارد و ممکن است نتایج آن قابل تعمیم به سایر نظام‌های سیاسی نباشد. نظام‌های سیاسی مختلف دارای ویژگی‌ها و شرایط خاص خود هستند که می‌تواند بر رابطه بین سرمایه اجتماعی، اعتماد سیاسی و حکمرانی مطلوب تأثیر بگذارد. ثالثاً، این پژوهش به نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی توجه دارد، اما نمی‌تواند به طور کامل این عوامل را مورد بررسی قرار دهد. عوامل فرهنگی و اجتماعی پیچیده و چندوجهی هستند و نیازمند بررسی‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر هستند.

برای پژوهش‌های آتی، پیشنهاد می‌شود که از روش‌های پژوهش کیفی (مانند مصاحبه عمیق و مطالعه موردی) برای بررسی عمیق‌تر رابطه بین سرمایه اجتماعی، اعتماد سیاسی و حکمرانی مطلوب استفاده شود. روش‌های پژوهش کیفی می‌تواند به درک بهتر و عمیق‌تر از تجربیات و دیدگاه‌های خبرگان و گروه‌های مختلف در مورد سرمایه اجتماعی، اعتماد سیاسی و حکمرانی مطلوب کمک کند. همچنین، پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های آتی به بررسی نقش عوامل جدید (مانند شبکه‌های اجتماعی مجازی، هوش مصنوعی، کوانتومی و تغییرات جمعیتی) در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی توجه کنند. عوامل جدید می‌توانند تأثیرات قابل توجهی بر سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی داشته باشند و نیازمند بررسی‌های دقیق‌تر و جامع‌تر هستند. علاوه بر این، پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های آتی به بررسی تأثیر سیاست‌های خاص بر سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی بپردازند و راهکارهای عملی برای ارتقای این دو عامل حیاتی ارائه دهند. بررسی نقش حکمرانی سایبری و امنیت اطلاعات در اعتماد سیاسی نیز می‌تواند موضوعی برای پژوهش‌های آتی باشد. حکمرانی سایبری و امنیت اطلاعات به عنوان عوامل مهم در دنیای دیجیتال، می‌توانند تأثیرات قابل توجهی بر اعتماد سیاسی داشته باشند و نیازمند بررسی‌های دقیق‌تر و جامع‌تر هستند.

- [۱] احمدی، م. و رضایی، الف. (۱۳۹۹). سرمایه اجتماعی و توسعه روستایی: مطالعه موردی استان فارس. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۲] آوریده، م. و باقری دولت‌آبادی، ع. (۱۴۰۴). آثار تحریم‌های آمریکا بر سرمایه اجتماعی و سیاسی ایران (۲۰۱۶-۲۰۲۰). پژوهش‌های راهبردی سیاست، (۵۲)، ۲۳۳-۲۷۴.
- [۳] حسینی، ا.، هاشمی، ح و عابدی، م. (۱۴۰۳). بررسی تأثیر همگرایی اقوام و سرمایه اجتماعی بر امنیت پایدار در استان‌های شمال غرب ایران، مجله تحقیقات سرمایه اجتماعی کشور، ۲(۴)، e220313.
- [۴] حسینی، ص.، میرزایی، ز. و سنگ سفیدی، م. (۱۴۰۴). اعتماد سیاسی در نظام‌های سیاسی معاصر: تحلیل ابعاد، عوامل تعیین‌کننده و کارکردها با تأکید بر رویکردهای اجتماعی، فرهنگی و کارکردی. مجله تحقیقات سرمایه اجتماعی کشور، 3(1)، 16-33. doi: <https://doi.org/10.31181/ijes1412025374>
- [۵] عبدالله نسب، م. و میرزازاده، ف. (۱۴۰۲). مولفه‌های حکمرانی مطلوب در نظام اسلامی: با تأکید بر اندیشه و کنش آیت‌الله شهید بهشتی. ره یافت‌های نوین مدیریت جهادی و حکمرانی اسلامی (۱۲)، ۱-۲۲.
- [۶] علایی، ح. (۱۴۰۳). تفاوت‌های حکمرانی مطلوب با حکمرانی معیوب. مطالعات بین‌المللی (۸۰)، ۱۸۳-۲۰۰.
- [۷] علی‌پور، ج. و پوررشیدی علی بیگلر، ه. (۱۴۰۳). کارکرد دیپلماسی فرهنگی در حکمرانی اسلامی مطلوب. پژوهشنامه دیپلماسی فرهنگی (۳)، ۷۴-۹۴.
- [۸] رضوی، ع.، روستایی حسین‌آبادی، ی.، و عطریان، ف. (۱۴۰۳). سازوکارهای تحقق مولفه شفافیت در سازمان تعزیرات در چارچوب حکمرانی خوب. ره یافت انقلاب اسلامی (۶۷)، ۱۲۵-۱۴۶.
- [۹] نجفی سیار، ر. و نیکونهاد، ا. (۱۳۹۹). شاخصه‌های حکمرانی مطلوب «دولت تراز» انقلاب اسلامی، مطابق با بیانیه گام دوم. مطالعات بین رشته‌ای دانش راهبردی (۴۱)، ۱۷۳-۲۰۰.
- [۱۰] معدنی، ج و نجاری، ر. (۱۴۰۲). سرمایه اجتماعی پایدار: پیوند امنیت اجتماعی، حمایت اجتماعی، و مشارکت عمومی در جامعه. مدیریت سرمایه اجتماعی، شماره ۱۰، ۱۱۱-۱۲۸. doi: 10.22059/jscm.2022.346380.2320

- [11] Banting, K., & Kymlicka, W. (2022). The effects of diversity on social trust and social cohesion. *Annual Review of Political Science*, 25, 431-451. <https://doi.org/10.1146/annurev-polisci-051117-030705>
- [12] Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
- [13] Brown, A. (2022). Corruption, governance, and social capital. *Journal of Development Studies*, 58(3), 456-478. <https://doi.org/10.1080/00220388.2021.1880543>
- [14] Dalton, R. J. (2022). The participation gap: Social status and political inequality. Oxford University Press.
- [15] Denzin, N. K. (1978). The research act: A theoretical introduction to sociological methods. McGraw-Hill.
- [16] Diamond, L. (2020). Ill winds: Saving democracy from Russian rage, Chinese ambition, and American complacency. Penguin Press.
- [17] Dunleavy, P., Margetts, H., Bastow, S., & Tinkler, J. (2006). Digital era governance: IT corporations, the state, and e-government. Oxford University Press.

- [18] Edelman. (2024). Edelman Trust Barometer 2024. Retrieved from, <https://www.edelman.com/trust/trust-barometer>
- [19] Esfandiari, H. (2022). Media freedom and political trust in British Journal of Political Science, 53(4), 1234-1256. <https://doi.org/10.1017/S000712342200037X>
- [20] Inglehart, R. (2024). Cultural evolution: People's motivations are changing, and reshaping the world. Cambridge University Press.
- [21] Johnson, D. (2021). Inequality: What can be done? Harvard University Press.
- [22] Jones, B. D., & Wilson, P. A. (2023). Trust in government. University of Chicago Press.
- [23] Kaufmann, D., Kraay, A., & Mastruzzi, M. (2010). The worldwide governance indicators: Methodology and analytical issues. World Bank Publications.
- [24] Kim, J. (2023). Fake news and political trust: The role of media literacy. Public Opinion Quarterly, 87(1), 56-78. <https://doi.org/10.1093/poq/nfad003>
- [25] Levi, M., & Stoker, L. (2000). Political trust and trustworthiness. Annual Review of Political Science, 3(1), 475-507. <https://doi.org/10.1146/annurev.polisci.3.1.475>
- [26] Li, Wenzheng, Li, Jie, & Li, Yongli. (2024). Social capital and civic engagement: A multilevel analysis. Social Forces, 102(3), 1456-1478. <https://doi.org/10.1093/sf/soac085>
- [27] Miller, A. H., & Listhaug, O. (1990). Political trust and the structure of party choice in a multi-party system. European Journal of Political Research, 18(3), 357-381.
- [28] Møller, J. (2014). Democracy and trust: The decline of trust in representative democracies. Palgrave Macmillan.
- [29] Newton, K. (2001). Trust, social capital, civil society, and democracy. Palgrave Macmillan.
- [30] Norris, P. (2024). Electoral integrity: Norms and legal standards. Routledge.
- [31] North, D. C. (1990). Institutions, institutional change and economic performance. Cambridge University Press.
- [32] OECD. (2021). Government at a Glance 2021. OECD Publishing. <https://doi.org/10.1787/1c258f51-en>
- [33] Ostrom, E. (1990). Governing the commons: The evolution of institutions for collective action. Cambridge University Press.
- [34] Piketty, T. (2020). Capital and ideology. Harvard University Press.
- [35] Putnam, R. D. (2000). Bowling alone: The collapse and revival of American community. Simon & Schuster.
- [36] Rothstein, B., & Stolle, D. (2008). The state and social capital: An institutional theory of generalized trust. Comparative Politics, 40(4), 431-449. <https://doi.org/10.5129/001041508X12913687742044>
- [37] Warren, M. E. (Ed.). (1999). Democracy and trust. Cambridge University Press.
- [38] Williams, D. (2006). On and off the 'Net: Scales for social capital in an online era. Journal of Computer-Mediated Communication, 11(2), 593-628. <https://doi.org/10.1111/j.1083-6101.2006.00029.x>
- [39] Woolcock, M. (2001). The place of social capital in understanding social and economic outcomes. ISUMA: Canadian Journal of Policy Research, 2(1), 1-17.
- [40] World Bank. (2017). Governance and the law. World Bank Publications.